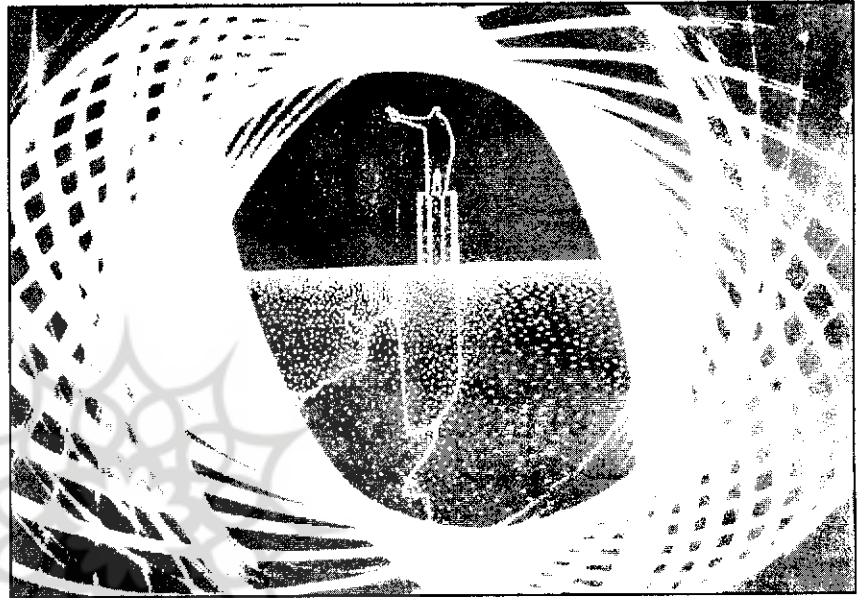
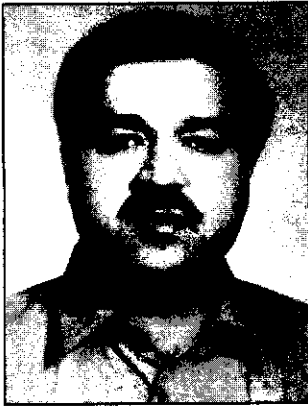


تروریسم بین‌المللی و تأثیر آن بر امنیت ملی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

قسمت اول

قاسم بشیری (کارشناس روابط بین‌الملل)



دیدگاه‌های نظری درباره تروریسم بین‌المللی تعریف تروریسم:

شاید کمتر کسی را بتوان یافت که طی چند دهه گذشته مکرراً با کاربرد واژه تروریسم به نحوی که مفهوم آن ابهام برانگیز و حتی متضاد باشد، روبرو نگردیده باشد. چه بسا انسانهایی که با تصویری عامیانه یا از سرانگیزه‌های خاص آن را لقلقه زبان خویش ساخته‌اند، بی‌آنکه بدانند حدود مفهومی آن یا به تعبیر اصولیون "موضع‌له" آن چیست؟

تأسف‌انگیزتر، چه بسیار دولتها که از این عدم تعیین در کاربرد دقیق یک لفظ و مفهوم آن نهایت سوءاستفاده را کرده و آن را وسیله و ابزار پیشبرد اهداف خاص سیاسی خود قرار داده و می‌دهند. البته چنانکه در جای دیگری گفته‌ایم، این ابهام و نقص را در بسیاری از دیگر مفاهیم مورد استفاده در صحنه بین‌المللی (خصوصاً مفاهیم در قلمرو حقوق بشر) نیز می‌توان یافت.^(۱)

لیکن نمونه‌ها و مصادیق تأسف بار در مورد کاربرد تروریسم به جهت طبع ویرانگر و غیرانسانی آن و همچنین ادراک توأم با تنفر از "هر آنچه تروریسم خوانده شود" برجسته‌تر و توجه برانگیزتر جلوه

می‌کند. به جهت همین جلوه خاص و عواقب خطرناک وضعیت موجود بوده که بسیاری از صاحب‌نظران و محققان طی چند سال اخیر کوشش فراوانی در جهت تبیین مباحث نظری موضوع تروریسم می‌ذول داشته‌اند. و هر یک به فراخور بضاعت علمی خود سعی کرده‌اند خلأاتی را پر نمایند که البته به جهت کارکردها و اهداف متفاوت و بعضاً متضاد دولتها در صحنه بین‌المللی علی‌رغم شعارهای بسیار، هنوز توافقی همگانی در این خصوص حاصل نگشته و طبیعتاً به دلیل عدم توافق بین دولتها هیچ مقررات لازم‌الاجرای جامعی نیز در این زمینه وجود ندارد. مجامع بین‌المللی همه با توجه به کارکردهای خود و میزان تأثیرپذیری از کشورهای خاص، واکنش‌های متفاوتی از خود بروز داده و می‌دهند. سئوالات مهم و متفاوتی حول موضوع تروریسم بدون پاسخ مانده یا جدیداً مطرح می‌شود، از جمله:

- مرز بین تروریسم و دفاع مشروع یا اقدامات در راستای تعیین سرنوشت چیست؟ مضافاً به اینکه اشکال و نمودهای تحقق تروریسم چگونه است؟

- به چه میزان پدیده تروریسم بر روند تحول حاکمیت کشورها تأثیر گذاشته و می‌گذارد؟

نقش استراتژیها و سازوکارهای چند جانبه برای پیشگیری از اقدامات تروریستی خصوصاً حدود صلاحیت نهادهای بین‌المللی و توافق نامه‌های چند جانبه و بالطبع میزان تعهدات کشورها در قبال آنها چگونه است؟

و سرانجام از گذر پاسخ به پرسش‌های فوق و توافق در مورد آنها خواهد بود که احتمالاً دست یافتن به تعریف جامعی از تروریسم و به دنبال آن عزم سیاسی لازم برای مقابله و پیشگیری ممکن خواهد شد.

تاکنون هیچ تعریف مختصری نتوانسته است نمودهای در حال ظهور این پدیده را کاملاً در خود جای دهد. چریف باسیونی،^(۲) تعریفی جامع از تروریسم دارد: "رفتار اجبارآفرین فردی یا دست جمعی با به‌کارگیری استراتژی‌های خشونت همراه با ترور که یک عنصر بین‌المللی را در بر گرفته یا علیه یک آماج تحت حمایت بین‌المللی است و هدف آن نیز ایجاد یک نتیجه قدرت طلبانه است.

چنین رفتاری در موارد زیر در برگیرنده یک عنصر بین‌المللی است:

۱. مرتکب و قربانی، شهروندان دولتهای مختلفی باشند؛

۲. این رفتار کلاً یا جزئاً در بیش از یک کشور انجام شود.

آماجهای تحت حمایت بین‌المللی عبارتند از:

۱. غیرنظامیان؛

۲. دیپلماتهای دارای استوارنامه موردقبول و کارمندان سازمانهای بین‌المللی که در داخل حوزه فعالیت خود عمل کنند؛

۳. هواپیمایی غیرنظامی بین‌المللی؛

۴. پست و دیگر وسایل ارتباط بین‌المللی؛

۵. اعضای نیروهای مسلح که درگیر جنگ نیستند. نتیجه

قدرت طلبانه نیز نتیجه‌ای است که هدف آن تغییر یا حفظ ساختها

یا ختمش‌های فعال سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی یک دولت یا

یک سرزمین مشخص از طریق استراتژیهای اجبارآفرین است.^(۳)

بادی بوزان، این چنین می‌گوید: "تروریسم سیاسی نیز صرف‌نظر

از اینکه تروریست‌ها خواستار کسب قدرت سیاسی باشند یا خیر،

تحت همین عنوان قرار می‌گیرد. استفاده از ترور مثلاً بمب‌گذاری،

تیراندازی یا آدم‌ربایی، اعمال فشار، تضعیف یا لطمه‌زدن به اعتبار

حکومت، تهدیدی آشکار برای شهروندانی است که نقش قربانی را

دارند. افراد به خاطر اختلافات مربوط به ماهیت یا کنترل سیاست

دولت، با خطر قربانی شدن اتفاقی روبرو هستند. انواعی از تروریسم

که دستگاه دولت را به هدف مستقیم خود تبدیل می‌کند نیز عامل

تهدید افراد است و صرف‌نظر از تماشای بی‌گناه، این گونه تهدیدات

به شکل مشخص تری در قالب انبوه قربانیان آدم‌ربایی و بمب‌گذاری

عمومی نمود می‌یابد. تروریسم مثل سایر اشکال خشونت سیاسی،

نه تنها امنیت افراد را به‌طور مستقیم تهدید می‌کند، بلکه احتمالاً

تهدید نسبت به امنیت فردی که دولت تأمین می‌کند را افزایش می‌دهد و حتی امنیت کشورهای دیگر را نیز در معرض تهدید قرار می‌دهد. تروریست‌ها، از طریق آسیب‌رساندن به توانایی دولت در تأمین امنیت داخلی، می‌توانند دولت را مجبور به تشدید تدابیر امنیتی خود کنند. با توجه به خطر موجود و نیز بالقوه دستیابی تروریست‌ها به سلاح‌های دارای تکنولوژی پیشرفته فراگرد فوق اهمیت بیشتری می‌یابد. مهمترین مثال در این زمینه، به تروریست‌های مجهز به سلاح اتمی مربوط می‌شود؛ ترکیبی از عزم بی‌رحمانه و فاقد تفکر و استعداد نابودی جمعی می‌تواند به بروز چالش بی‌سابقه‌ای نسبت به توازن حقوق افراد و نظم عمومی بینجامد. در مقابل این گونه تهدیدات حتی یک دولت حداقلی نیز لزوماً شروع به اتخاذ روشهای دولت حداکثری می‌کند.^(۴)

تعریف امنیت ملی:

معنی کردن مفهوم امنیت ملی در جهان امروز کار پیچیده‌ای است. هافتن دورن، معتقد است که شکل‌گیری دولت ملی در قرن هفدهم و تمایل آن به بقا باعث شده که امنیت ملی اهمیت اساسی پیدا کند، امامی (May) اشاره می‌کند که واژه امنیت ملی تنها در قرن بیستم و بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم متداول شده است. به همین جهت نشانه‌های جنگ سرد به شدت بر محورهای اصلی این مفهوم مسلط می‌باشد. در بسیاری نقاط جهان خارج از آمریکا، عنوان این مباحث را بیشتر مطالعات راهبردی می‌گذارند تا امنیت ملی که بیشتر بر برنامه‌ریزی سیاسی فعالانه برای حاکمیت، تا حمایت انفعالی از آن، دلالت می‌کند. با عنایت به اینکه هیچ‌گونه تلاشی جهت ارائه تعریف مفید و مشخص از امنیت ملی بدون در نظر گرفتن زمان و کاملاً مستقل از چارچوب آن، مؤثر نیست. امنیت یک مفهوم چند وجهی است و به همین جهت درباره معنای آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد. تعاریف مندرج در فرهنگ‌های لغت درباره مفهوم

کلی امنیت، روی احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارند.^(۵)

به ندرت کسی پیدا می‌شود که مسئله امنیت ملی در روابط بین‌الملل را منکر شود؛ زیرا اهمیت مسئله امنیت، خواه در سطح فردی یا ملی و بین‌المللی، در بین مسائلی که بشر با آنها روبروست، گردد. امنیت ملی در این بین حالت محوری دارد؛ زیرا دولت‌ها بر بسیاری از شرایطی که تعیین‌کننده امنیت در دو سطح دیگر می‌باشند، مسلط هستند و در عین حال، این طور که از قرائن پیداست، دولت‌ها قادر نیستند همواره هماهنگ با یکدیگر به همزیستی پردازند. در سراسر تاریخ دولت‌ها، هر کدام از آنها در اثر موجودیت دول دیگر به بی‌ثباتی کشیده شده‌اند. اقدامات نظامی و اقتصادی هر دولت در مقام پیگیری امنیت ملی خود، غالباً در ترکیب با تدابیر دیگران در همین زمینه باعث بروز نابسامانی‌های اقتصادی و جنگ شده است. شدت و ماهیت مسئله امنیت ملی در طول زمان تفاوت‌های فاحشی نموده است. گاهی شدت حالت مواجهه داشته و گاه مثل قرن نوزدهم و زمان نگارش این تحقیق، به طرف دوره‌های کاهش تشنج و افزایش همکاری سوق داده شده است. اما علی‌رغم این نوسانات، مسئله اصلی همچنان باقی است و همواره ایجاد ابهام و هراس می‌نماید.

به منظور درک صحیح مسئله امنیت ملی بایستی ابتدا مفهوم امنیت را دریابیم. این مفهوم در غالب مواردی که استفاده می‌شود، بخصوص توسط کسانی که با سیاست‌سازی سروکار دارند، چنان ضعیف است که برای منظور فوق کافی نیست. امنیت ملی تنها مفهومی نیست که از طریق آن می‌توان به درک مسئله امنیت ملی نایل آمد. از لحاظ سنتی اکثر مطالبی که به تحلیل و تعریف این مسئله پرداخته‌اند همواره روی مفاهیم قدرت و صلح متمرکز بوده‌اند و تا حدودی هنوز هم هستند. افکار کسانی که رویکرد ناظر بر قدرت را ترجیح می‌دهند، مبتنی بر مکتب رئالیستی (واقع‌گرایی)

در روابط بین‌الملل است که نویسندگانی چون «ای. اچ. کار» و «هانس مورگنتا» نمایندگان آن هستند.

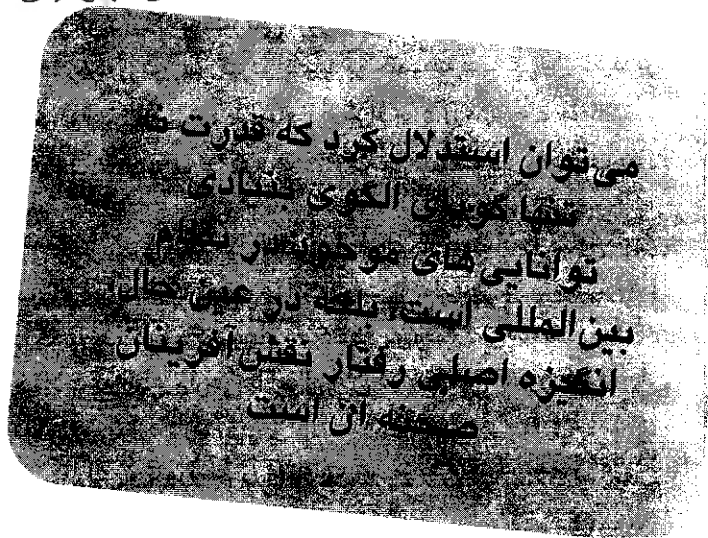
می‌توان استدلال کرد که قدرت نه تنها گویای الگوی بنیادی توانایی‌های موجود در نظام بین‌المللی است، بلکه در عین حال، انگیزه اصلی رفتار نقش‌آفرینان صحنه آن است. اما کسانی که به رویکرد مبتنی بر صلح علاقمند هستند، کم و بیش متکی به آرای مکتب ایده‌آلیستی (آرمان خواهانه) می‌باشند. آرمان خواهان استدلال می‌کنند که برداشت آنها در مقایسه با دیدگاه پراکنده واقع‌گرایانه به ملاحظه جامع و کلی مسئله منجر می‌شود و در عین حال، توجه آنها مستقیماً روی مسئله بنیادی جنگ متمرکز می‌گردد. از آنجا که جنگ مهمترین تهدید ناشی از مسئله امنیت ملی است، یافتن راه‌حلی بنیادین برای آن باعث حذف مسئله از صحنه بین‌المللی می‌شود. والتریلیمن: هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها نمودن ارزشهای محوری نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار گیرد بتواند با پیروزی در جنگ آنها را حفظ کند.

آرنولدولفرز: امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد.

ریچارد اولمان: تهدید نسبت به امنیت ملی عبارت از یک عمل با سلسله‌ای از وقایع است که به شدت و در خلال دوره نسبتاً کوتاهی از زمان تهدید می‌کند که کیفیت زندگی برای اهالی کشور را کاهش دهد، یا به‌طور چشم‌گیری دامنه انتخاب‌هایی سیاسی موجود برای دولت - شهر یا واحدهای خصوصی و غیردولتی (افراد، گروه‌ها و شرکتها) در داخل دولت را تهدید به کاهش نماید. لارونی مارتین: امنیت عبارت است از تضمین رفاه آتی.

جان. ئی. مورز: امنیت یعنی رهایی نسبی از تهدیدات زبان بخش. مسئله امنیت ملی این است که حکومتها به سادگی می‌توانند از ارتباط بین امنیت خود و دولت برای افزایش قدرت کنترل بر سیاستهای داخلی بهره‌گیرند. حکومتها از لحاظ فردی یا سازمانی منافع خاص خود را دارند و از طریق وارد کردن مسئله امنیت ملی به محیط داخلی، می‌توانند قدرت علیه مخالفان خود را افزایش دهند. وظیفه اصلی امنیت سیاسی، توجیه استفاده از زور است. استفاده از زور در سطح بین‌المللی مشروع‌تر از صحنه داخلی است، اما اگر بتوان به امنیت ملی استناد کرد، آنگاه در صحنه داخلی نیز مشروعیت بیشتری کسب می‌شود.

مفهوم امنیت ملی مستلزم اهداف ملی است و در دولت‌های بسیار ضعیف مثل لبنان، موزامبیک، چاد و اوگاندا، این امر مصداق چندانی ندارد. نگاه کردن به دول مزبور از دیدگاه امنیتی سوئد یا ژاپن غلط



است. وقتی دولت ایده‌ای ندارد، برای بسیاری از افراد، خود نهادهای حاکم بزرگترین تهدید خواهد بود و امنیت ملی تقریباً بی‌محتوا خواهد شد. برای یافتن نکات معنی‌دار امنیتی باید به اراده واحدهای شبه حکومتی نگریست. دخالت خارجی در ملاحظات امنیت ملی کمتر به شکل جدی‌تر مورد توجه قرار گیرد، چه آنکه دول خارجی به جناح‌های درگیر در کشمکش داخلی کمک می‌کنند.

بدین ترتیب، کمک‌های غرب به جنبش یونیتا یا کمک شوروی سابق و کوبا به جنبش مهلا در خلال جنگ داخلی آنگولا را نمی‌توان تهدیدی برای امنیت ملی آنگولا دانست؛ زیرا موجودیت اجتماعی - سیاسی و ملی خاصی تهدید نشده است. چه کسی را باید دشمن دانست و چه کسی را باید دوست یا متعدی تلقی کرد. جواب این سؤال به اینکه از چه دیدگاهی به مسئله نگاه کنیم و علاقه به برنده شدن چه گروهی داشته باشیم بستگی دارد.

امنیت ملی و امنیت بین‌المللی برای نظام جهانی تا زمانی که ساختار آنارشی در اثر وجود دول ضعیف متعدد دچار مشکل است، در دسرافزین باقی خواهد ماند. گرچه دول ضعیف ممکن است در خدمت برخی منافع کوتاه مدت اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرتهای بزرگ قرار بگیرند، ولی این دستاوردها را باید با خطر کشمکش داخلی و بین دول ضعیف برای امنیت بین‌المللی مقایسه کرد. ایده امنیت ملی برای دول ضعیف تنها در صورتی که خود را به ساختارهای دول قوی تبدیل کنند، معنادار خواهد بود. دول ضعیف به تعیین شرایط بی‌امنیتی اکثریت مردم خود می‌پردازند.^(۶)

رهیافت امنیت ملی، امنیت بین‌الملل و امنیت جهانی ولی رویه برخورد برخی کشورها بخصوص کشورهای غربی و سازمانهای بین‌المللی بویژه سازمانهای امنیتی، سازمان ملل، ناتو و اتحادیه اروپای غربی و مصادیق قابل ذکر مثل جنگ خلیج فارس، دخالت در سومالی، بوسنی و هرزه‌گوین، کوزوو، نشان دهنده این است که پارادایم سوم پس از (فروپاشی نظام دوقطبی) در حال گسترش و یافتن طرفداران قدرتمند زیادی است. آنچه مسلم است اینکه از دیدگاه برخی از متفکران، یک بازاندیشی در مفهوم امنیت بعد از جنگ سرد ضروری است. این مسئله در گزارش نهایی ۷۲ نشست (Assembly of America) نیز ذکر گردید که براساس آن، چالش اصلی در بازاندیشی مفهوم امنیت ملی است.^(۷)

بحث امنیت ملی، به تناقض و برخوردهای احتمالی میان امنیت ملی یک دولت یا دولت‌های دیگر مربوط می‌شود. در این حالت که معمای قدرت - امنیت تقویت می‌شود، تلاش هر دولت جهت تأمین منافع مشروع خود بسادگی باعث تهدید امنیت دیگران می‌شود که شدت آن در ابعاد نظامی و اقتصادی بیش از سایر عرصه‌هاست. اصولاً مفهوم امنیت ایده ترکیبی و یکپارچه‌ای است که افراد، دولتها

و سیستم بین‌المللی، به یک اندازه در شکل‌گیری و تحقق آن شریک و سهیم هستند و نمی‌توان هیچ یک را به تنهایی موجد این مفهوم دانست و لذا در یک چارچوب و از رهگذر امنیت مشترک تکاملی می‌یابد و بصورت بخشی ضروری از دستور کار گسترده امنیت قرار می‌گیرد.^(۸)

مسئله اینکه چه موقعی یک تهدید به موضوع امنیت ملی تبدیل می‌شود، بستگی به نوع تهدید، چگونگی نگرش به آن و نیز میزان جدی بودن آن دارد. عوامل مؤثر در جدی بودن تهدید عبارت است از مشخص بودن هویت آن، قریب‌الوقوع بودن یا نزدیکی آن از لحاظ فاصله، شدت احتمال وقوع آن، میزان عواقب احتمالی آن و اینکه آیا اوضاع و شرایط تاریخی باعث تقویت آن تهدید می‌شوند یا خیر. چنانچه از سایر نظرات وضعیت مساوی وجود داشته باشد، هر قدر تهدیدی جدی‌تر باشد، استناد به امنیت ملی برای واکنش در برابر آن مشروع‌تر خواهد بود. البته، مسئله موجود این است که همه این متغیرها قابل اندازه‌گیری نیستند و یا حتی نمی‌توان آنها را به دقت برآورد کرد و اغلب در شرایط پیچیده‌ای رخ می‌دهند که سبک و سنگین کردن آنها در طیف جدی تهدیدات، بسیار مشکل می‌نماید.^(۹)

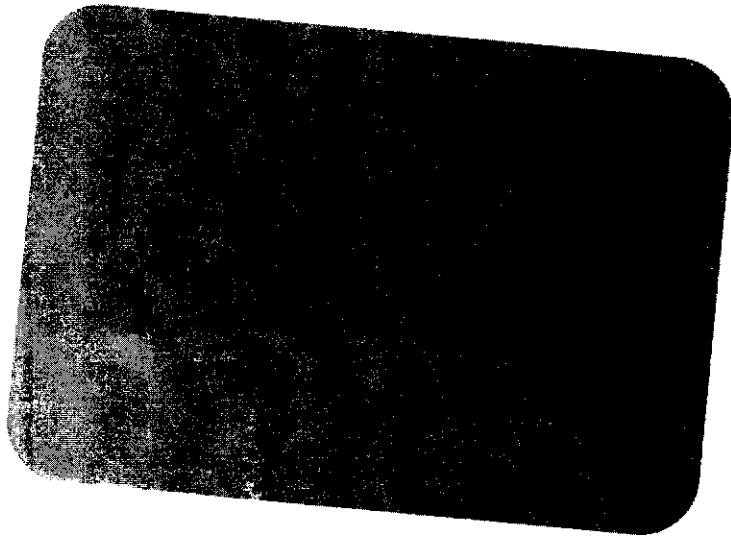
در نوشتار حاضر سعی شده است پس از طرح اجمالی پاره‌ای از تفاسیر موجود مربوط به مفهوم تروریسم بین‌المللی و تأثیر آن بر امنیت ملی را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم و روند احتمالی آتی و همچنین برآورد تهدیداتی که از این حیث متوجه امنیت ملی کشورها می‌باشد میسور خواهد بود. لازم به ذکر است که تجویزات و مفاهیم و اصول مورد بحث در این نوشتار خصوصاً از زواید امنیت ملی، منحصر به جمهوری اسلامی ایران نیست و همان‌گونه که در خود متن یادآوری شده نسبت به همه کشورها و ملل مستقل جهان تعمیم دارد.

تاریخچه تروریسم بین‌المللی

در مورد اینکه به‌طور کلی تروریسم خشونت است یا اشکال خاصی از خشونت را دربرمی‌گیرد، آیا باید بر خصیصه سیاسی آن تأکید کرد و بر روش جنگی آن یا بر نوع استراتژی و روش نظام‌مند آن یا بر غیرقابل پیش‌بینی بودن و جنبه‌های نمادین آن و ... توافقی وجود ندارد.^(۱۰)

«والتر»، تروریسم بین‌المللی را پاره‌ای از معضلات متنوع جهان امروزی می‌داند که تحت هدایت دولت یا دولتهایی بر ضد کشورهای دیگر با همکاری گروه‌های مختلف به وقوع می‌پیوندد و غالباً به حملات به اتباع خارجی یا اموال آنان در سرزمین کشور خود یا جای دیگر نیز اشاره دارد.^(۱۱)

«مارتین»، تروریسم را خشونت غیرمنتظره و غیرمعمول می‌داند



که بیشتر برای تحت فشار قرار دادن یا ارباب به کار می‌رود؛ همچنین به معنای نفوذ در رفتار سیاسی مخالفان از طریق حمله و تهدید اهدافی است که بیش از اهمیت مادی جنبه نمادین دارد؛ به همین جهت قربانیانش غالباً شهروندان هستند اگرچه تروریست‌ها ضرورتاً نیازمند ایجاب ضرب و جرح نیستند.^(۱۲)

«نتاهیو»، با تأکید بر اینکه اصولاً تروریسم بین‌المللی یک پدیده متفرق زاینده رکود اجتماعی نیست، بلکه ریشه در نیات و اهداف سیاسی کشورهای توسعه‌طلب و گروه‌هایی که از آن بهره می‌برند دارد، کشتن آگاهانه و نظام‌مندی گناهان با اهداف سیاسی را تروریسم دانسته و در تمایز تروریست از مبارزه راه آزادی سه معیار ذکر می‌کند:

۱. روش جنگی‌اشان متفاوت است؛ ۲. مبارز راه آزادی با حاکمیت ظالمانه می‌ستیزد؛ ۳. تروریست‌ها با رژیم‌های مستبد هم‌پیمانند.^(۱۳)

وی همچنین مدعی شده که تروریسم فعلی ریشه در دو مکتب اقتدارگرایی کمونیسم و بنیادگرایی اسلامی دارد. که البته باتوجه به نان خور بودن وی نزد دستگاه صهیونیستی، چنین ادعایی غیرمنتظره نیست.

«جورج روسی»، مؤلف کتاب راهنمای تروریسم بین‌الملل، تلاش کرده از طریق طبقه‌بندی تروریسم، ماهیت آن را تبیین کند. وی مدعی وجود سه طبقه تروریستی است:

۱. تروریسم انقلابی برای براندازی حکومت؛

۲. تروریسم ظالمانه برای حفظ و دفاع از حکومت؛

۳. تروریسم فروانقلابی (Sub - Revolutionary) که ترور را در جهت حصول اهدافی همانند وادار ساختن حکومت به تغییر سیاست یا در واکنش به سیاست حکومت به کار می‌گیرد. نویسنده معتقد است که دسته‌های اول و سوم، خود به چهار گروه عمده قابل تقسیم است:

الف - ناسیونالیست‌ها و گروه‌های جدایی طلب مثل افراطیون سیک یا ارتش جمهوری خواه ایرلند؛ (IRA)

ب - گروه‌های چپ‌گرای انقلابی همانند گروه‌های متعدد آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م؛

ج - گروه‌های راست‌گرا که به‌عنوان تروریست‌های سیاه شناخته می‌شوند، چون سازمان گرگ‌های خاکستری ترکیه؛

د - تروریست‌های منفرد که باتوجه به توسعه دو تکنولوژی (ارتباطات هوایی و مسافرتی و مطبوعاتی و رسانه‌ای) زمینه اقدام برایشان بیشتر فراهم گردیده است.^(۱۴)

«ویلیام دیپردو»، نویسنده کتاب تروریسم و دولت، دوازده ویژگی برای تشخیص تروریسم دولتی برشمرده که عبارتند از:

۱. اقدامات سیاسی دولتی نسبت به مردمش برای اعمال تسلط از راه ایجاد ترس که می‌تواند با کنترل اخبار مطبوعات، لغو

گردهمایی‌های گروه‌ها، ضرب و شتم، شکنجه، توقیف‌های وسیع، محاکمات ناعادلانه و اعدام‌های سریع تحقق پیدا کند؛

۲. حمله مسلحانه قوای نظامی یک دولت به اهدافی از دولت

دیگر که در آن، شهروندان ساکن بوده و خطر متوجه آنهاست.

۳. تلاش در جهت از بین بردن مأموران دولتهای دیگر، خواه این

کار از طریق نیروی نظامی صورت پذیرد یا با استفاده از واحدهای مسلح ویژه و عملیات پنهان نیروهای امنیتی یا عاملان آنها از کشور ثالث؛

۴. اشغال نظامی یک کشور، خواه به‌صورت کنترل مستقیم باشد

یا ایجاد پایگاه عملیاتی؛

۵. عملیات پنهان به وسیله تشکیلات امنیتی یا سایر نیروهای

یک دولت که در پی بی‌ثبات کردن یا ساقط ساختن دولت دیگر است.

۶. تبلیغات مبتنی بر مطالب نادرست توسط یک دولت، خواه با

هدف بی‌ثبات ساختن دولت دیگر باشد یا ایجاد حمایت عمومی از نیروهای نظامی یا سیاسی یا اقتصادی هدایت شده در کشور دیگر؛

۷. عملیات نظامی، مانورها یا بازبهای انجام شده توسط یک

دولت خارج از سرزمین یا آبهای سرزمینی آن؛

۸. به‌کارگیری و حمایت از مزدوران نظامی توسط یک دولت بد

منظور ساقط ساختن حکومت کشور دیگر؛

۹. حمایت از دولتهایی که حق تعیین سرنوشت مردم را نفی

می‌کنند (به هر وسیله که باشد)؛

۱۰. فروش تسلیحات در حمایت از استمرار جنگ‌های منطقه‌ای،

علی‌رغم تلاشهایی که در جهت یافتن راه‌حل سیاسی صورت

می‌پذیرد؛

۱۱. انتقال سلاح‌های هسته‌ای توسط یک دولت به سرزمین یا



آبهای سرزمینی یا فضای هوایی دولتهای دیگر یا در آنها و فضای بین‌المللی؛

۱۲. توسعه، آزمایش و به‌کارگیری سیستم‌های تسلیحاتی قضایی و هسته‌ای و سایر تسلیحات دارای قدرت تخریبی وسیع که در همه شرایط احتمال کشتار دسته‌جمعی یا تخریب محیط زیست را افزایش می‌دهد.^(۱۵)

وزارت دفاع آمریکا، «گارد یا تهدید به کاربرد غیرقانونی زور یا خشونت توسط یک سازمان انقلابی بر ضد اشخاص یا اموال به قصد مجبور ساختن یا ارباب حکومت‌ها یا جوامع، که غالباً با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک همراه می‌باشد» را تروریسم دانسته است.^(۱۶) وزارت امور خارجه آمریکا، خشونت با انگیزه‌های سیاسی را که به‌طور غیرمنتظره علیه اهداف غیرمبارز (NonCombatant) توسط گروههای فراملی یا عوامل دست‌نشانده دولتی به‌کار رود، تروریسم خوانده است.^(۱۷)

معاهده ۱۹۲۷ م، درخصوص برخورد با تروریسم که هرگز لازم‌الاجرا نشده، تروریسم را چنین تعریف کرده بود: «تلاشها با هدف ایجاد تحولاتی در حکومت، اخلال در ارائه خدمات عمومی، مسموم ساختن روابط بین‌الملل، قتل رؤسای دول یا نمایندگان حکومت‌ها، تخریب ابنیه، تسهیلات ارتباطات عمومی، ایجاد آلودگی غذا یا آب و تحریک بیماریهای واگیر».^(۱۸)

معاهده اروپایی منع تروریسم (۱۰ نوامبر ۱۹۷۶) نیز فهرستی از اقداماتی که جرم تروریسم را تشکیل می‌دهد برشمرده است. همین روند را در بسیاری از دیگر کتب و اسناد تنظیم شده در کنفرانس‌های بین‌المللی می‌توان یافت.

آنچه پس از مرور اجمالی بر پاره‌ای از تفاسیر مربوط به قلمرو مفهومی تروریسم می‌توان گفت آن است که اولاً: تعریف مشخصی از تروریسم بین‌الملل که جامع و مانع باشد در حال حاضر نه میسر است و نه تلاش علمی بدون درنظر گرفتن علل و زمینه‌های ایجاد تروریسم و اراده سیاسی دولتها در این راستا، مشکلی را حل می‌کند؛ بلکه ضروری است از طریق علل چاره‌ای برای معلولها یافت. به‌علاوه، بر عناصر مشترک همه تعاریف بسنده نمود و در پی حل حدود اختلاف برانگیز مثل تمیز تروریسم از مبارزه در راه آزادی و تعیین سرنوشت و برآمد تا آنگاه درصد امکان حصول تعریف جامعی از تروریسم بین‌الملل و ترغیب کشورها به رعایت قواعد مربوط بیشتر شود. ثانیاً: باعنایت به مشکل مذکور دربند قبلی، آنچه امروزه در صحنه عملی مشاهده می‌شود به این نحو است که کشورها و گروههای مختلف همه مدعی رعایت قواعد بین‌المللی هستند و خود را ذی‌حق می‌دانند و از سوی دیگر، حسب دیدگاه سیاسی‌شان مصداقی را تروریستی بشمار می‌آورند، حتی در پاره‌ای مواقع اقدام به

مواجهه نظامی می‌نمایند که البته براساس حقوق بین‌الملل اقدام اخیر غیرقابل توجیه است مگر تحت شرایط خاص و استثنایی که آن هم محل بحث است.^(۱۹)

در یک تحلیل ذهنی (Subjective) از رفتار کشورها و گروههای سیاسی مختلف شاید عجلتاً بتوان مدعی شد که «تروریسم در صحنه بین‌الملل به هر امر خلاف عدالت مبتنی بر اهداف خاص سیاسی اطلاق می‌شود، اعم از اینکه خشونت‌بار باشد یا از طریق اعمال قدرت نامشروع در شکلی دیگر جلوه کند».

به همین جهت، چندان بی‌ثمر نخواهد بود که به جای تلاش برای تبیین تروریسم به عنوان یک نوع جرم بین‌المللی، کوششها در جهت تدقیق انواع مختلف جرایم و اقداماتی که زیر این چتر عام می‌تواند صورت پذیرد، به عمل آید. کاربرد وسیع عبارتی چون تروریسم نظامی، اقتصادی، سیاسی و توسط کشورها و گروههای مختلف که در ذات آن ادعای وقوع بی‌عدالتی نهفته است مؤید عینی دیدگاه فوق است. اما مشکل در عمل همچنان باقی است؛ چرا که عدالت را هر یک به نحوی تفسیر می‌کنند.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

۱. بازنگری حقوق بین‌المللی بشر در آستانه قرن بیست و یکم، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۶، بهار ۱۳۷۴.
۲. (M. Cherif Bassiouni) استاد حقوق در دانشگاه دوپل (De Paul)، دبیر کل انجمن بین‌المللی حقوق جزا و عضو ارشد موسسه بین‌المللی مطالعات عالی، علوم جنایی.
3. M. Bassiouni, International Terrorism and political crimes at xiv (5791)
۴. مردم، دولتها و هراس، باری بوزان، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ویراستار: محتبی عطازاده، انتشارات مطالعات راهبردی، جاب اول، سال ۱۳۷۸، صص ۶۵-۶۴.
۵. چهره متغیر امنیت ملی، رابرت مائدل، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۹، صص ۴۴-۴۳.
۶. مردم، دولتها و هراس، باری بوزان، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، جاب اول، سال ۱۳۷۸.
۷. فصل‌نامه سیاست دفاعی، شهروز ابراهیمی، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۷۹.
۸. مردم، دولتها و هراس، باری بوزان، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، جاب اول، سال ۱۳۷۸.
۹. همان کتاب، صص ۱۶۰-۱۵۹.

- 10.- Alexp. Schmid, Ibid, p.241
- 11.- Walter laqueur, op.cit, p.662
- 12.- Crenshaw Martha, op. Cit, p.4
- 13.- Benjamin netanyaha, op. Cit, pp.11-92
- 14.- Georgo Rosie, op. Cit. P.22
- the state", Newyork: Praeyer, 9891,pp.24-34
- 15.- William D.perdue, "Terorism and
- 16.- Quoted in Louis Rene Beres, op.cit,p.882
- 17.- Louis Rene Beres, op.cit,p.882
- 18.- Dona M.Schlayhech, op. Cit, p. 021
- 19.- w alterLaqueur, "Terorism"(Abacas, 8791) p.71